

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۳۱

آیه ۳۳-۳۶

آیه و ترجمه

۳۳ و اذا مس الناس ضر دعوا ربهم منيبين اليه ثم اذا اذاقهم منه رحمة  
اذا فريق منهم بربهم يشركون  
۳۴ ليكفروا بما ءاتيناهم فتمتعوا فسوف تعلمون  
۳۵ ءم ءنزلنا عليهم سلطانا فهو يتكلم بما كانوا به يشركون  
۳۶ و اذا اذقنا الناس رحمة فرحوا بها و ان تصبهم سيئة بما قدمت ءيديهم  
اذا هم يقنطون

ترجمه :

۳۳ - هنگامی که ضرر و ناراحتی به مردم برسد پروردگار خود را می خوانند و  
به سوی او باز می گردند اما هنگامی که رحمتی از خودش به آنها  
بچشاند گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می شوند.  
۳۴ - (بگذار) نعمتهائی را که ما به آنها داده ایم کفران کنند و (از  
نعمتهای زودگذر دنیا هر چه می توانند) بهره گیرید اما به زودی خواهید  
دانست (که نتیجه کفران و کامجوییهای بی حساب شما چه بوده است).  
۳۵ - آیا ما دلیل محکمی برای آنها نازل کردیم که از شرک آنها سخن می گوید  
و آنرا موجه می شمارد؟  
۳۶ - و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم خوشحال می شوند و هر گاه رنج  
و مصیبتی به خاطر اعمالی که انجام داده اند به آنها رسد ناگهان  
مأیوس می شوند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۳۲

تفسیر :

نخستین آیه مورد بحث در حقیقت استدلال و تاءکیدی است بر بحث  
گذشته در زمینه فطری بودن توحید و شکوفا شدن این نور الهی در شدائد  
وسختیها.  
می فرماید: «هنگامی که مختصر ضرری به انسانها برسد پروردگارشان

رامی خوانند، و به سوی او انابه می کنند» (و اذا مس الناس ضر دعوا ربهم منيبين اليه).

ولی آنچنان کمظرفیت و کوتاه فکر و اسیر تعصب و تقلید کورکورانه از نیاکان مشرک خود هستند که به مجرد اینکه حوادث سخت بر طرف می شود ونسیم آرامش می وزد و خداوند رحمتی از سوی خودش به آنها می چشاند گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می شوند» (ثم اذا اذاهم منه رحمة اذا فريق منهم بربهم يشركون).

تعبیر به مس الناس ضر اشاره به مختصر ناراحتی است. همانگونه که تعبیر اذاهم منه رحمة (رحمتی از سوی خود به آنها می چشاند) اشاره به رسیدن به مختصر نعمت است، زیرا تعبیر چشیدن در اینگونه موارد در امور کم و جزئی اطلاق می شود مخصوصا با ذکر کلمه «ضر» و «رحمة» به صورت نکره.

یعنی گروهی چنانند که با مختصر مشکلی به سراغ «الله» می روند و پرده ها از روی فطرت توحیدیشان به کنار می رود، اما با مختصر نعمتی به کلی تغییری مسیر داده و مست و غافل می شوند، و همه چیز را به دست فراموشی می سپارند.

البته در مورد اول به صورت کلی می گوید همه مردم چنین هستند که در مشکلات به یاد خدا می افتند زیرا وجود فطرت توحیدی همگانی است. اما در مورد دوم، یعنی نعمت، تنها از گروهی یاد می کند که راه شرک را

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۳۳

می پویند، چرا که گروهی از بندگان خدا هم در مشکلات به یاد او هستند و هم در نعمتها، هرگز تغییرات زندگی آنها را از یاد حق غافل نمی کند. تکیه روی منیبین الیه با توجه به مفهومی که برای «انابه» سابقا ذکر کردیم که «انابه» از ماده «نوب» به معنی بازگشت مکرر به چیزی است اشاره لطیفی به این معنی می باشد که پایه و اساس در فطرت انسان توحید و خداپرستی است و شرک امر عارضی است که وقتی از آن قطع امید می کند خواه ناخواه به سوی ایمان و توحید باز می گردد.

جالب اینکه «رحمت» در آیه فوق از ناحیه خدا شمرده شده اما «ضر» و ناراحتی اسناد به او داده نشده است، زیرا بسیاری از گرفتاریها و مشکلات ما نتیجه اعمال و گناهان خود ما است، اما رحمتها همه به خدا باز می گردد،

خواه به طور مستقیم یا غیر مستقیم.  
کلمه «ربهم» که دو بار در آیه ذکر شده تاء کیدی است بر اینکه انسان ربوبیت و تدبیر الهی را بر وجود خویش احساس می کند اگر تعلیمات غلط او را به سوی شرک سوق ندهد.

ذکر این نکته نیز لازم است که ضمیر در «منه» به خدا بازمی گردد و تاء کیدی است بر این حقیقت که تمام نعمتها از ناحیه او است، بسیاری از مفسران مانند نویسندگان المیزان و تبیان و ابوالفتوح رازی همین معنی را اختیار کرده اند هر چند بعضی دیگر مانند فخر رازی این ضمیر را به «ضر» بازگردانده و آیه را چنین معنی کرده اند: «هنگامی که خداوند رحمتی بعد از مضرت و ناراحتی به آنها می رساند گروهی مشرک می شوند» (بنابراین «من» در اینجا به معنی بدلیت است). ولی روشن است که تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر می باشد.

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۳۴

در آیه بعد به عنوان تهدید به این افراد کم ظرفیت مشرک که به هنگام نیل به نعمتها خدا را به دست فراموشی می سپارند می گوید: «بگذار نعمتهائی را که ما به آنها داده ایم کفران کنند» و هر کار از دستشان ساخته است انجام دهند (لیکفروا بما آتیناهم).

«و تا می توانید از این نعمتهای زودگذر دنیا بهره گیرید» (فتمتعوا).  
«اما به زودی نتیجه شوم اعمال خویش را خواهید دانست» (فسوف تعلمون).

گرچه مخاطب، مشرکانند، ولی بعید نیست آیه مفهوم وسیعی داشته باشد که تمام کسانی را که به هنگام رو آوردن نعمتها خدا را فراموش کرده و تنها به تمتع و بهره گیری از این نعم پرداخته، و بخشنده نعمتها را از یاد می برند، شامل گردد.

بدیهی است به کار بردن صیغه امر در اینجا به عنوان تهدید است.  
در آیه بعد برای محکوم ساختن این گروه مشرک، سخن را در قالب استفهام آمیخته با توبیخ در آورده، می گوید: «آیا ما دلیل محکمی بر آنها نازل کردیم دلیلی که از شرک آنها سخن می گوید و خبر می دهد»؟! (ام انزلنا علیهم سلطانا فهو یتکلم بما کانوا به یشرکون).

«ام» در اینجا برای استفهام است، و استفهام جنبه انکاری و توبیخ را دارد

یعنی پیروی از این راه و رسم یا باید به خاطر ندای فطرت باشد، یا حکم عقل، یا فرمان خدا، اما وجدان و فطرت آنها که در شدائد و سختیها آشکار می شود فریاد توحید می کشد، عقل نیز می گوید باید به سراغ کسی رفت که «واهب النعم» است.

باقی می ماند حکم خدا که در این آیه مورد نفی قرار گرفته که ما هرگز چنین دستوری به آنها نداده ایم، بنابراین آنها در این اعتقاد خود به هیچ اصل قابل قبولی متکی نیستند.

«سلطان» به معنی چیزی است که مایه سلطه و پیروزی می گردد و در اینجا به معنی دلیل محکم و قانع کننده است.

تعبیر به «یتکلم» (سخن می گوید) یکنوع تعبیر مجازی است که به هنگام روشن بودن یک دلیل تعبیر می کنیم: «این دلیلی است گویا که با انسان حرف می زند».

بعضی از مفسران احتمال داده اند که «سلطان» در اینجا به معنی فرشته ای است صاحب قدرت که در این صورت تکلم به معنی حقیقی خواهد بود، یعنی ما فرشته ای که پیام آور شرک باشد برای آنها نفرستادیم تا با آنها در این زمینه سخن گوید.

ولی این تفسیر روشنتر است.

بالاخره آخرین آیه مورد بحث که ترسیم دیگری از طرز فکر و روحیه این جاهلان کم ظرفیت است چنین می گوید: «هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم خوشحال و مغرور می شوند، و هر گاه بلا و رنج و دردی به خاطر اعمالی که انجام داده اند به آنها برسد ناگهان مایوس و نومید می گردند» (واذا اذقنا الناس رحمة فرحوا بها و ان تصبهم سيئة بما قدمت ايديهم اذا هم يقنطون).

ولی در حالی که مؤمنان راستین کسانی هستند نه به هنگام نعمت گرفتار غرور و غفلت می شوند و نه به هنگام مصیبت، گرفتار یأس و نومیدی، نعمت را از خدا می دادند و شکر به درگاه او می برند، و مصیبت را آزمون و امتحان، و یا نتیجه اعمال خویش محسوب می دارند و صبر می کنند و

رو به درگاه او می آورند.

در حالی که افراد بی ایمان در میان «غرور» و «یأس» دست و پامیزند  
افراد با ایمان در میان «شکر» و «صبر» قرار دارند.

ضمناً از این آیه به خوبی استفاده می شود که لااقل، بخشی از مصائب  
و گرفتاریهایی که دامن انسان را می گیرد نتیجه اعمال و گناهان او است،  
خدای خواهد به این وسیله به آنها هشدار دهد و آنان را پاک کرده و به  
سوی خود آورد.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که جمله «فرحوا بها» در اینجا تنها  
به معنی خوشحال شدن به نعمت نیست، بلکه منظور شادی تواءم با غرور  
و یکنوع مستی و بیخبری است همان حالتی که به افراد کم مایه به هنگامی  
که به نوائی می رسند دست می دهد و گرنه شادی تواءم با شکر و توجه به  
خدانه تنها بد نیست بلکه به آن دستور داده شده است قل بفضل الله و  
برحمته فبذلک فلیفرحوا (یونس - ۵۸).

تعبیر به ما قدمت ایدیهم که معاصی را به دستها نسبت می دهد به خاطر  
این است که بیشترین اعمال انسان به کمک دست او انجام می شود، هر  
چند گناهانی با قلب یا با چشم و زبان نیز صورت می گیرد، اما فزونی  
اعمال دست موجب این تعبیر شده است.

در اینجا سؤالی پیش می آید که آیا این آیه با آیه سی و سوم همین سوره (دو آیه  
قبل) تضاد ندارد؟!، چون در این آیه سخن از یأس آنها به هنگام مصائب است،  
در حالی که آیه گذشته از توجه آنها به خدا به هنگام بروز مشکلات و شدائد  
سخن می گوید، خلاصه، آن یکی سخن از امیدواری می گوید و این

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۳۷

سخن از یأس؟

اما با توجه به یک نکته، پاسخ این سؤال را روشن می سازد و آن اینکه:  
در آیه گذشته بحث از مساءله ضر یعنی حوادث زیانبار مانند طوفانها و زلزله ها  
و شدائد دیگر در میان بود که عموم مردم - اعم از موحد و مشرک - در این  
حال به یاد خدا می افتند و این یکی از نشانه های فطرت توحیدی است.  
اما در آیه مورد بحث، سخن از بازتابهای معاصی انسان است و یأس ناشی از آن،  
زیرا بعضی از افراد چنانند که اگر عمل نیکی انجام دهند مغرور می شوند و  
خود را مصون از عذاب الهی می شمردند، و هنگامی که کار بدی انجام دهند و

عكس العملش دامن آنها را بگيرد، ياءس از رحمت خدا سراسر وجودشان را احاطه مي كند، هم آن «عجب» و غرور مذموم است و هم اين «ياءس و نوميدي» از رحمت خدا. بنا بر اين هر يك از دو آيه مطلبي را مطرح کرده که از ديگری جداست.

---

تفسير نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۳۸

آيه ۳۷-۴۰

آيه و ترجمه

۳۷ ءولم يروا ان الله يبسط الرزق لمن يشاء و يقدر ان في ذلك لايات لقوم يؤمنون  
۳۸ فات ذا القربى حقه و المسكين و ابن السبيل ذلك خير للذين يريدون وجه الله و ءولئك هم المفلحون  
۳۹ و ما اتيتم من ربا ليربوا في ءموال الناس فلا يربوا عند الله و ما ءاتيتم من زكوة تريدون وجه الله فاولئك هم المضعفون  
۴۰ الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم هل من شركائكم من يفعل من ذلكم من شىء سبحانه و تعالى عما يشركون  
ترجمه :

۳۷ - آيا نديدند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد در اين نشانه هائی است برای جمعيتی که ايمان می آورند.

---

تفسير نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۳۹

۳۸ - چون چنين است حق نزديكان و مسكينان و ابن سبيل را ادا كن اين برای آنها که رضای خدا را می طلبند بهتر است و چنين کسانی رستگار اند.  
۳۹ - آنچه را به عنوان ربا می پردازيد تا در اموال مردم فزونی يابد نزد خدا فزونی نخواهد يافت و آنچه را به عنوان زکات می پردازيد و تنها رضای خدا را می طلبيد کسانی که چنين می کنند دارای پاداش مضاعفند.  
۴۰ - خداوند همان کسی است که شما را آفريد سپس روزی داد بعد می ميراند سپس زنده می کند آيا هيچيك از شريكاني که برای خدا ساخته ايد چیزی از اين کارها را می توانند انجام دهند منزّه است او و برتر است از آنچه شريك برای او قرار می دهند.

تفسير :

نخستین آیه مورد بحث همچنان از «توحید ربوبیت» سخن می گوید، و به تناسب بحثی که در آیات گذشته آمده بود که بعضی از کم ظرفیتان با روی آوردن نعمت، مغرور و با مواجه شدن بلا، مأیوس می شوند، چنین می فرماید: «آیا آنها نمی دانند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده و برای هر کس بخواهد تنگ می سازد» (اولم یروا ان الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر).

نه ظهور نعمتها باید مایه غرور و فراموشکاری و طغیان شود، و نه پشت کردن آن مایه یأس و نومیدی که وسعت و ضیق روزی به دست خدا است، گاهی مصلحت را در اول می بیند و گاه در دوم.

درست است که عالم، عالم اسباب است و آنها که تلاشگرند و سختکوشند معمولاً بهره بیشتری از روزیها دارند و آنها که تنبلند و سست و کم تلاش، بهره کمتری، ولی در عین حال این یک قاعده کلی و همیشگی نیست، چرا که گاه افراد بسیار جدی و لایقی را می بینیم که هر چه می دوند به جائی نمی رسند، و به عکس گاه افراد کم دست و پا را مشاهده می کنیم که درهای روزی از هر سو به روی آنها گشوده است!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۴۰

این استثنایها گویا برای این است که خداوند نشان دهد با تمام تاءثیری که در عالم اسباب آفریده، نباید در عالم اسباب گم شوند، و نباید فراموش کنند که در پشت این دستگاه، دست نیرومند دیگری است که آن را می گرداند.

گاه چنان سخت می گیرد که هر چه انسان می کوشد و به هر دری می زند، همه درها را به روی خود بسته می بیند، و گاه آنچنان آسان می گیرد که هنوز به سراغ دری نیامده در برابر او باز می شود!

این امر که در زندگی خود کم و بیش با نمونه های آن روبرو بوده ایم علاوه بر اینکه با غرور نعمت و یأس ناشی از فقر مبارزه می کند، دلیلی است بر اینکه در ماورای اراده و خواست ما دست نیرومند دیگری در کار است.

لذا در پایان آیه می گوید: «در این نشانه هائی است از قدرت و عظمت خدا برای قومی که ایمان می آورند» (ان فی ذلک لایات لقوم یؤمنون).

بعضی از مفسران سخنی به این مضمون نقل کرده اند که از عالمی پرسیدند: ما الدلیل علی ان للعالم صانعا واحدا؟ «چه دلیلی داریم که عالم را خالق یکتا است؟» گفت: به سه دلیل: ذل اللیب، و فقر الادیب، و سقم الطیب!:



«عقب ماندگی افراد هوشیار، و تنگدستی افراد هنرمند و سخنور، و بیماری طبیبان»!.

آری وجود این استثنایا نشانه این است که کار به دست دیگری است، چنانکه در حدیث معروفی از علی (علیه السلام) می خوانیم: «عرفت الله سبحانه بفسخ الغرائم و حل العقود و نقض الهمم:» «من خداوند سبحان را از آنجا شناختم که (گاه) تصمیمهای محکم، فسخ می شود و گاه گره ها گشوده و اراده های قوی نقض می گردد و ناکام می ماند».

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۴۱

و از آنجا که هر نعمت و موهبتی، وظائف و مسئولیتهائی را همراه می آورد، در آیه بعد روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، می گوید: «چون چنین است حق بستگان و نزدیکان را ادا کن، و همچنین مسکینان و در راهماندگان را» (فات ذا القربی حقه و المسکین و ابن السبیل).

به هنگام وسعت روزی فکر نکن آنچه داری از آن تو است، بلکه دیگران نیز در اموال تو حق دارند، از جمله خویشاوندان و افراد مستمندی که از شدت فقر زمینگیر شده اند، و همچنین افراد آبرومندی که دور از وطن بر اثر حوادثی در راه مانده اند و محتاجند.

تعبیر به «حقه» بیانگر این واقعیت است که آنها در اموال انسان شریکند و اگر چیزی انسان می پردازد حق خود آنها را ادا می کند و منتی بر گردن آنان ندارد.

جمعی از مفسران، مخاطب را در این آیه منحصرآ پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته اند و «ذی القربی» را خویشاوندان او، در روایت معروفی از «ابو سعید خدری» و غیر او چنین نقل شده: «هنگامی که آیه فوق نازل شد پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را به فاطمه بخشید و تسلیم وی نمود» (لما نزلت هذه الآية على النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) اعطی فاطمه فدکا و سلمه اليها).

عین این مضمون از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل شده است.

این معنی در روایت بسیار مشروحی ضمن بیان گفتگوی بانوی اسلام فاطمه زهراء (علیها السلام) با ابوبکر از امام صادق (علیه السلام) آمده است. ولی جمعی دیگر از مفسران خطاب را در این آیه عام گرفته اند و شامل پیامبر



(صلی الله علیه و آله و سلم) و غیر او می دانند، طبق این تفسیر همه مردم موظفند که حق

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۴۲

خویشاوندان و ذی القربی خود را فراموش نکنند.

البته این دو تفسیر منافاتی با هم ندارد و قابل جمع است، به این ترتیب که مفهوم آیه مفهوم گسترده‌ای است و پیامبر و خویشاوندان او مخصوصاً فاطمه زهرا (علیها السلام) مصداق اتم آن است.

و از اینجا روشن می‌شود که هیچیک از تفاسیر فوق با مکی بودن این سوره منافات ندارد چرا که مفهوم آیه یک مفهوم جامعی است که هم در مکه می‌بایست به آن عمل شود و هم در مدینه و حتی اعطای «فدک» به «فاطمه» (علیها السلام) بر اساس این آیه کاملاً قابل قبول است.

تنها چیزی که در اینجا باقی می‌ماند جمله «لما نزلت هذه الآية...» در روایت ابو سعید خدری است که ظاهرش این است اعطای فدک بعد از نزول آیه بوده است، ولی اگر «لما» را در اینجا به معنی علت بگیریم نه به معنی زمان خاص، این مشکل نیز حل می‌شود، و مفهوم روایت این خواهد بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر این دستور الهی فدک را به فاطمه عطا کرد، به علاوه گاه آیاتی از قرآن دو بار نازل شده است.

اما اینکه چرا از میان همه افراد نیازمند و صاحب حق تنها این سه گروه ذکر شده اند ممکن است به خاطر اهمیت آنها باشد، زیرا حق خویشاوندان از هر حقی بالاتر است، و در میان محرومان و نیازمندان، مساکین و واماندگان در راه از همه نیازمندترند.

و یا به خاطر نکته‌ای است که فخر رازی در اینجا آورده، او می‌گوید: «اصناف هشتگانه‌ای که می‌بایست زکات به آنها پرداخت در صورت وجوب زکات است، ولی سه گروهی که در آیه ذکر شده اند حتی در صورت تعلق نگرفتن زکات نیز کمک به آنها لازم است، چرا که بعضی از خویشاوندان واجب النفقه انسانند و مسکین فقیر محرومی است که اگر به او کمک نشود چه بسا جانش به خطر بیفتد

---

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۴۳

و همچنین «ابن السبیل» ممکن است در شرائطی باشد که با نرسیدن کمک

تسلف شود، ترتیبی که در ذکر این سه گروه در آیه رعایت شده نیز متناسب با ترتیب اهمیت آنها است».

به هر حال در پایان آیه برای تشویق نیکوکاران، و ضمناً بیان شرط قبولی انفاق می‌فرماید: «این کار برای کسانی که تنها رضای خدا را می‌طلبند بهتر است» (ذلک خیر للذین یریدون وجه الله).

«و کسانی که چنین کار نیکی را انجام می‌دهند رستگارانند» (و اولئک هم المفلحون).

آنها هم در این جهان رستگار خواهند شد، چرا که انفاق برکات عجیبی در همین زندگی همراه خود می‌آورد، و هم در جهان دیگر که انفاق یکی از سنگین‌ترین اعمال در ترازوی سنجش الهی است.

با توجه به اینکه «وجه الله» به معنی صورت جسمانی خداوند نیست که او صورت جسمانی ندارد، بلکه به معنی ذات پاک پروردگار است، این آیه نشان می‌دهد که تنها مسأله انفاق و پرداختن حق خویشاوندان و دیگر صاحبان حقوق کافی نیست، مهم آن است که با اخلاص و نیت پاک و خالی از هرگونه ریا و خودنمایی و منت و تحقیر و انتظار پاداش توأم باشد.

ذکر این نکته نیز لازم است که بر خلاف گفته بعضی از مفسران که تصریح کرده‌اند انفاق به خاطر رسیدن به بهشت مصداق «وجه الله» نیست تمام کارهایی که انسان انجام می‌دهد و نوعی ارتباط با خدا دارد خواه برای رضای او، یا رسیدن به پاداش او، یا نجات از کیفر او باشد، همه مصداق «وجه الله» است، هر چند مرحله عالی و کامل آن است که جز عبودیت و اطاعت او را در نظر نگیرد.

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۴۴

در آیه بعد به تناسب بحثی که از انفاق خالص در میان بود به دو نمونه از انفاقها که یکی برای خدا است، و دیگری به منظور رسیدن به مال دنیا است اشاره کرده، می‌فرماید: «آنچه را به منظور جلب افزایش می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی گیرد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت، و آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید چنین کسانی دارای پاداش مضاعفند» (و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند الله و ما آتیتم من زکاة تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون).

مفهوم جمله دوم یعنی دادن زکات و انفاق کردن در راه خدا که موجب اجرو

پاداش فراوان می باشد روشن است، ولی در مورد جمله اول با توجه به اینکه ربا در اصل به معنی افزایش است، تفسیرهای گوناگونی گفته اند.

نخستین تفسیر که از همه روشنتر و با مفهوم آیه سازگارتر، و هماهنگ باروایاتی است که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده، این است که منظور هدایائی است که بعضی از افراد برای دیگران - مخصوصا صاحبان مال و ثروت - می برند، به این منظور که پاداشی بیشتر و بهتر از آنها دریافت دارند. بدیهی است در این گونه هدایا نه استحقاق طرف در نظر گرفته می شود، و نه شایستگیها و اولویتها، بلکه تمام توجه به این است که این هدیه به جایی داده شود که بتواند مبلغ بیشتری را صید کند! و طبیعی است اینچنین هدایا که جنبه اخلاص در آن نیست از نظر اخلاقی و معنوی فاقد ارزش می باشد.

بنابر این مراد از ربا، در این آیه همان «هدیه و عطیه» است و منظور از جمله «لیربوا فی اموال الناس» گرفتن پاداش بیشتر از مردم است. بدون شک گرفتن چنین پاداشی حرام نیست، چون شرط و قراردادی در کار نبوده، ولی فاقد ارزش معنوی و اخلاقی است، و لذا در روایات متعددی که از امام صادق (علیه السلام) در منابع معروف حدیث آمده است از آن به «ربای حلال» تعبیر

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۴۵

شده است، در مقابل «ربای حرام» که در آن شرط و قراردادی گذارده می شود.

در حدیثی که در کتاب «تهذیب الاحکام» از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق نقل شده چنین می خوانیم: هو هدیتک الی الرجل تطلب منه الثواب افضل منها فذلک ربی یؤکل: «منظور هدیه ای است که به دیگری می پردازی و هدفست این است که بیشتر از آن پاداش دهد این ربای حلال است».

در حدیث دیگری از همان امام (علیه السلام) می خوانیم: الربا ربان احدهما حلال، و الاخر حرام فاما الحلال فهو ان یقرض الرجل اخاه قرضاً یرید ان یریده و یعوضه باکثر مما یاخذه بلا شرط بینهما، فان اعطاه اکثر مما اخذه علی غیر شرط بینهما فهو مباح له و لیس له عند الله ثواب فیما اقرضه، و هو قوله فلا یربوا عند الله، و اما الحرام فالرجل یقرض قرضاً ویشترط ان یرد اکثر مما اخذه فهذا هو الحرام:

«ربا بر دو گونه است: یکی حلال و دیگری حرام، اما ربای حلال آن است که انسان به برادر مسلمانش قرضی دهد به این امید که او به هنگام باز پس دادن چیزی بر آن بیفزاید بی آنکه شرطی در میان این دو باشد، در این صورت اگر شخص وام گیرنده چیزی بیشتر به او بدهد - بی آنکه شرط کرده باشد - این افزایش برای او حلال است، ولی ثوابی از قرض دادن خود نخواهد برد، و این همان است که قرآن در جمله «فلا یربوا عند الله» بیان کرده، اما ربای حرام آن است که انسان قرضی به دیگری بدهد و شرط کند که بیش از آنچه وام گرفته به او باز پس گرداند این ربای حرام است».

تفسیر دیگری که برای آیه ذکر کرده اند این است که منظور ربای حرام است و در حقیقت طبق این تفسیر، قرآن می خواهد ربا را با انفاقهای خالصانه مقایسه کند و بگوید ربا گرچه ظاهراً افزایش مال است، اما نزد پروردگار افزایش

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۴۶

نیست، افزایش واقعی در انفاق فی سبیل الله است.

و بر این اساس، آیه را مقدمه ای می دادند بر مسأله تحریم ربا که نخست قبل از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت یک اندرز اخلاقی بیان شد، و بعد از هجرت در سه سوره دیگر قرآن (سوره بقره و آل عمران و نساء) تحریم آن به صورت تدریجی پیاده گشت (و ما نیز بر همین اساس در جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۲۷۰ اشاره ای داشتیم).

البته میان این دو معنی تضادی نیست، و می توان آیه را به معنی وسیعی تفسیر کرد که هم «ربای حلال» و هم «ربای حرام» در آن جمع باشد و هر دو در برابر انفاق فی سبیل الله قرار گیرد، اما تعبیرات آیه با تفسیر اول سازگارتر است.

زیرا ظاهر آیه این است که در اینجا عملی انجام شده که ثوابی ندارد و مباح است چون می گوید: این کار در نزد خدا افزایشی نمی آورد، و این تناسب باربای حلال دارد که نه ثواب دارد و نه گناهی، ولی چیزی نیست که موجب خشم و غضب پروردگار گردد، و گفتیم روایات اسلامی نیز ناظر به آن است.

ذکر این نکته نیز لازم است که «مضعفون» که صیغه اسم فاعل است در اینجا به معنی مضاعف کننده نیست، بلکه به معنی صاحب پاداش مضاعف است، زیرا اسم فاعل در لغت عرب گاه به معنی صاحب چیزی می آید مانند

«موسر» یعنی «صاحب مال فراوان».

این موضوع را نیز نباید از نظر دور داشت که «ضعف» و «مضاعف» در لغت عرب به معنی دو چندان نیست، بلکه دو برابر و چندین برابر را شامل می‌شود و حداقل در مورد آیه، ده برابر است (چنانکه قرآن می‌گوید: من جاء بالحسنة فله عشر امثالها - انعام - ۱۶۰).

و در مورد قرض به هیچ‌جده برابر می‌رسد، چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم: علی باب الجنة مكتوب القرض بثمانية عشر والصدقة بعشر:

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۴۷

«بر در بهشت نوشته شده است که پاداش قرض هیچ‌جده برابر و صدقه ده برابر است».

و در مورد انفاق فی سبیل الله گاه به هفتصد برابر و بیشتر می‌رسد چنانکه در آیه ۲۶۱ سوره بقره آمده است.

در آخرین آیه مورد بحث بار دیگر به مسأله مبدء و معاد که موضوع اساسی در بسیاری از آیات این سوره بود باز می‌گردد، و خدا را با چهار وصف، توصیف می‌کند تا هم اشاره‌ای به توحید و مبارزه با شرک باشد، و هم دلیلی بر معاد، می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند و بعد زنده می‌کند» (الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم).

«آیا هیچ‌یک از شریکانی که شما برای خدا ساخته‌اید توانائی بر چیزی از این کارها دارد؟» (هل من شرکائکم من یفعل من ذلکم من شیء).

«منزه است خدا، و برتر است از آنچه آنها شریک برای او قرار می‌دهند» (سبحانه و تعالی عما یشرکون).

مسلم است هیچ‌یک از مشرکان، معتقد نبودند که آفرینش به وسیله بته‌ها صورت گرفته، یا اینکه روزی آنها به دست بته‌ها است، و یا پایان عمرشان، چرا که آنها این معبودان ساختگی را واسطه میان خود و خدا و شفیعانی می‌پنداشتند نه خالق آسمان و زمین و روزی دهنده، بنابراین پاسخ این سؤالات منفی است و استفهام، استفهام انکاری می‌باشد.

مطلب دیگری که در اینجا مورد سؤال قرار می‌گیرد این است که آنها معمولاً معتقد به حیات بعد از مرگ نبودند، چگونه قرآن در آخرین توصیف

پروردگار روی آن تکیه می کند؟.

این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که مسأله معاد و حیات پس از مرگ - همانگونه که در بحثهای معاد گفته ایم - جنبه فطری دارد، و قرآن در اینجانه بر معتقدات آنها که بر فطرت آنها تکیه می کند.

بعلاوه گاه می شود که یک گوینده توانا هنگامی که با کسی روبرو می شود که مطلبی را منکر است آن را همراه با حقایق دیگری که مورد قبول او است ذکر می کند و قاطعانه روی آن تکیه می نماید تا اثر خود را ببخشد، و او را از مرکب انکار پائین آورد.

از همه اینها گذشته میان قدرت خدا بر زندگی نخستین، و زندگی بعد از مرگ رابطه ناگسستنی است، و با توجه به این رابطه منطقی هر دو در یک عبارت آمده است.

به هر حال قرآن می گوید وقتی تمام این امور (خلقت و روزی و مرگ و حیات) به دست او است عبادت و پرستش هم باید منحصر به او باشد، و باجمله سبحانه و تعالی عما یشرکون این حقیقت را بازگو می کند که آنها مقام پروردگار را فوق العاده پائین آوردند که در کنار بتها و معبودان ساختگی قرار می دهند.

← بعد

↑ فترت

→ قبل